

تبیین رابطه توحید افعالی با اختیار انسان مبتنی بر نظریه امر بین الامرین

علی محمد حیدرسرلک^۱

چکیده

توحید افعالی یکی از شاخه‌های توحید نظری است که توحید در خالقیت، ربوبیت، رازقیت، حاکمیت و مالکیت، شعب آن شمرده می‌شوند. از آن جایی که هر کدام از این شعب، به خصوص توحید در خالقیت با اختیار انسان مرتبط است، در تبیین رابطه توحید افعالی با اختیار انسان، اشاعره با استناد به آیات دال بر عمومیت افعال خداوند، انسان را موجودی مختار نمی‌دانند. معتزله توحید افعالی را می‌پذیرند، اما افعال اختیاری انسان را از فعل خدا نمی‌دانند و فقط به خود انسان نسبت می‌دهند. شیعیان امامیه به تبعیت از اهل بیت علیهم‌السلام هر دو دیدگاه را نادرست می‌دانند و به دیدگاه سومی بنام امر بین الامرین قائلند که از تبعات منفی دو دیدگاه دیگر میرا است. این نوشته در صدد تبیین رابطه توحید افعالی با اختیار انسان با تاکید بر نظریه امر بین الامرین و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و شیوه تفسیری *قرآن* به *قرآن* و استفاده از تفسیر روایی به روش توصیفی - تحلیلی در راستای ارائه تبیینی معقول از ارتباط توحید افعالی با افعال اختیاری انسان است، بدون این که جبر و یا تفویض پیش بیاید.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که با تکیه بر قاعده فاعل تسبیبی و فاعل مباشری یا فاعل قریب و فاعل بعید (علت‌های طولی)، قاعده ترتب ایجاد بر وجود، قاعده عینیت هستی امکانی با ربط به مبدأ اعلی، قاعده مظهریت هستی امکانی از خالق، به صورت منطقی رابطه توحید افعالی به نحو عام با افعال انسان بدون افتادن در دام جبر یا تفویض قابل تبیین است.

واژه‌های کلیدی: انسان، توحید افعالی، اختیار، جبر، تفویض، امر بین الامرین.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، دانشکده پزشکی، گرگان، ایران.

Email: Dr.heidarsarlak@goums.ac.ir

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۸

مقدمه

۱. بیان مساله

توحید اصلی‌ترین و مهم‌ترین عقیده دینی است و اصل اساسی جهان‌بینی اسلامی و یکی از اهداف بعثت و سرلوحه رسالت همه پیامبران الهی علیهم‌السلام را تشکیل می‌دهد. در اندیشه اسلامی، روح توحید بر سراسر تعالیم اسلامی سایه افکن است و بازگشت تمامی دستورهای اسلام در واپسین تحلیل، به مسئله توحید است (طباطبایی، ۱۳۸۷ش: ج ۱، ص ۴۳؛ مطهری، ۱۳۸۴ش: ج ۲، ص ۳۰؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲ش: ص ۱۹۰).

در عین حال، فهم مسئله توحید با تمامی ابعاد آن از دشوارترین مسائل فکری و اعتقادی است، به گونه‌ای که حل و هضم مسائل مرتبط به توحید برای هر کسی میسر نیست (طباطبایی، ۱۳۸۷ش: ج ۱، ص ۴۳). لذا بخشی از متکلمان جامعه اسلامی هنگام بحث از توحید افعالی و ارتباط آن با افعال صادره از انسان و گروهی از مفسران قرآن کریم در مواجهه با آیاتی چون: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ؛ خداوند آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همه اشیاء است» (زمر/۶۲)، «وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى؛ و این تو نبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آن‌ها) انداختی، بلکه خدا انداخت!» (انفال/۱۷) و آیاتی مانند «أَنَا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!» (انسان/۳)، به خاطر عدم قدرت بر جمع بین عمومیت و اطلاق توحید افعالی با نقش داشتن انسان در افعال خویش، عده‌ای به جبرگرایی کشانده شدند و عده‌ای را به وادی مشرکانه تفویض کشاند. آن جایی که هر دو قول با تالی فسادهای فراوان اجتماعی و اعتقادی همراه بوده و هست. اهل بیت علیهم‌السلام راه سومی به نام «لاجبر و لاتفویض بل امر بین الامرین» (مجلسی، بی تا: ج ۵، ص ۵۷؛ ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ش: ص ۴۶۰؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ص ۲۰۶) را به سوی متفکران گشوده‌اند. در این دیدگاه، انسان در افعال اختیاری خود، نه مجبور مطلق است که از هر نوع اختیار به دور بوده و نه وانهاده مطلق است که پیوند او با مقام ربوبی بریده باشد (سبحانی، ۱۳۹۱ش: ص ۱۱۱). بر اساس این دیدگاه، فعال بودن انسان، نه تنها با فعال بودن خداوند در مورد کارهای انسان و خالقیت مطلق او منافات ندارد، بلکه عین واقعیت و مقتضای شناخت درست خدا و انسان و درک دقیق ماهیت فعل اختیاری است. در نتیجه هم حریم توحید افعالی حفظ شده و هم از اختیار انسان پاسداری شده است.

۲. پیشینه پژوهش

مسئله جبر و اختیار از جمله مسایلی است که همواره از جنبه‌های مختلفی مورد توجه علماء و

اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم انسانی در گستره تاریخ بوده است. بعضی از آن‌ها یافته‌های خویش را در قالب کتاب و یا مقاله بعضی نیز در ضمن مباحث کلی مانند تفسیر و فلسفه به صورت یک مسئله در اختیار دیگران قرار داده‌اند. کتاب‌های جبر و اختیار (جعفری تبریزی، ۱۳۹۴ش)، جبر و اختیار (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷ش)، الإنسان بین الجبر والتفویض (همان، ۱۴۲۴ق)، لب الأثر فی الجبر والقدر (موسوی خمینی، ۱۳۷۷ش)، راه سوم میان جبر و تفویض (سبحانی، ۱۳۹۱ش)، انسان و سرنوشت (مطهری، ۱۴۰۱ش)، و عدل الاهی (همان، ۱۳۶۱ش) و مقالات «توحید افعالی و رابطه آن با فعل اختیاری انسان» (غفاری و زیارتی، ۱۳۹۴ش)، «جبر و اختیار از دیدگاه علامه طباطبایی» (نصری، ۱۳۹۲ش) نمونه‌ای از این مکتوبات است که همه آن‌ها در جایگاه خود بسیار ارزشمند و قابل استفاده‌اند که ما نیز در این نوشته از آن‌ها بهره می‌بریم، ولی از آن جایی که تبیین رابطه توحید افعالی با اختیار انسان با تاکید بر نظریه امر بین‌الامرین به صورت یک مسئله خاص مورد توجه قرار نگرفته است یا ما به آن دست نیافتیم، ضرورت پرداختن به این نوشته احساس می‌شد.

۳. ضرورت و روش پژوهش

با توجه به عمومی و همگانی بودن این مسئله در طول تاریخ، بین ملل، نحل و مذاهب مختلف (جعفری تبریزی، ۱۳۹۴ش: ص ۱۳) و دارا بودن جنبه عملی علاوه بر جنبه نظری (مطهری، ۱۳۸۴ش: ج ۶، ص ۶۱۰) و ارتباط آن با عدل الاهی (مطهری، ۱۳۶۱ش: ص ۱۱) و نیز ارتباط با آزادی اجتماعی (جعفری تبریزی، ۱۳۹۴ش) و نیز نکوهش و رد قدریه و تطبیق آن بر جبریه و مفوضه در روایات (مجلسی، بی تا: ج ۵، ص ۴۷) و هم چنین مصون ماندن فرد و جامعه از لوازم باطل اعتقادی و مفساد عملی جبر و تفویض به برکت نظریه امر بین‌الامرین و برخورداری از آثار اعتقادی و عملی انسان‌ساز و جامعه‌گستر آن از یک سو، و از سوی دیگر وجود یک سری از شبهات مستند به باورهای دینی در افکار دانشوران و دانشجویان که توهم جبر در افعال اختیاری و تعارض و تناقض بین آیات را به همراه دارد و در نتیجه باعث سوالات عدیده‌ای در مورد اوصاف و افعال خداوند و رابطه آن‌ها با سرنوشت انسان و نقش افعال انسان در سرنوشت خود و جامعه و ... شده است، اهمیت و ضرورت بحث از این مسئله، برای دفع و رفع این قبیل شبهات آشکار می‌گردد. از این رو، این نوشته با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و شیوه تفسیری قرآن به قرآن و استفاده از تفسیر روایی به روش توصیفی و تحلیلی به نحو مسئله‌محور به تبیین معقول رابطه توحید افعالی برگرفته از آیاتی چون «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ؛ خداوند آفریدگار همه چیز است» (زمر/۶۲)، با اختیار امر بین‌الامرینی پرداخته است.

این سوال که «چگونه می‌توان از طریق قاعده امر بین‌الامرین، بین توحید افعالی و اختیار آدمی

بدون کاسته شدن دایره فعل خداوند با حفظ اختیار انسان، رابطه برقرار کرد»، به عنوان سوال اصلی تحقیق و «چیستی اختیار و جبر و امر بین الامرین» به عنوان سوالات فرعی این نوشته است.

یافته‌ها و بحث

قبل از ورود به بررسی منابع، استدلال‌ها و نظریات مطرح در این زمینه، تعریف برخی اصطلاح‌های بنیادین ضروری به نظر می‌رسد:

۱. تعریف اصطلاحات

۱-۱. **توحید افعالی یا توحید فعلی**: اندیشمندان اسلامی توحید را به دو بخش کلی نظری و عملی تقسیم می‌کنند و هر یک از این دو بخش نیز دارای اقسام و مراتبی است. توحید نظری به سه مرتبه ذاتی، صفاتی و افعالی تقسیم می‌شود.

توحید افعالی از منظر قرآن کریم یعنی هیچ مؤثر مستقلی در عالم غیر از خدای سبحان نیست و قیومیت هستی، آفرینش، مالکیت، ربوبیت، رازقیت و ولایت که هر یک بر دیگری مترتب است، در انحصار خداست: «قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ؛ پس «ولی» فقط خداوند است» (شوری/۹)؛ «... أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ؛ آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان)، از آن او (و به فرمان او) است! پر برکت (و زوال ناپذیر) است خداوندی که پروردگار جهانیان است!» (اعراف/۵۴)؛ «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ؛ خداوند آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همه اشیا است» (زمر/۶۲).

پروردگار عالم هیچ شریکی ندارد و خالق جهان تنها اوست. اوست آفریننده همه چیز، اوست اختیاردار ملک و ملکوت و خلاصه این که تأثیر دیگر اسباب در پرتو فاعلیت و خالقیت اوست (لا مؤثر فی الوجود الا الله) (زمر/۶۲؛ غافر/۶۲؛ انعام/۱۰۲؛ حشر/۲۴؛ انعام/۱۰۱؛ فاطر/۳؛ اعراف/۵۴).

از دیدگاه قرآنی، توحید افعالی به اطلاق و عمومش نه تنها افعال طبیعی را، که افعال ارادی انسان در جزئی‌ترین موارد را نیز دربرمی‌گیرد: «وَمَا زَمَيْتُ إِذْ زَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى؛ و این تو نبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آن‌ها) انداختی؛ بلکه خدا انداخت!» (انفال/۱۷)، «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَأَبْكِي؛ و این که اوست که خندانند و گریانند» (نجم/۴۳)، «وَإِذَا مَرَضْتُ فَبُهِوْ يَسْفِينِ؛ و هنگامی که بیمار شوم مرا شفا می‌دهد» (شعراء/۸۰)، «فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ؛ سپس خدا هر کس را بخواهد (و مستحق بداند) گمراه، و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می‌کند» (ابراهیم/۴)، «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ؛ هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار می‌کنی، تمام خوبی‌ها به دست توست» (آل عمران/۲۶)، «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا

بِاللَّهِ؛ و توفیق من، جز به خدا نیست!» (هود/۸۸).

خلاصه آن که همه افعال و آثاری که از انسان و غیر انسان صادر می‌شود، به اذن و مشیت او باز می‌گردد: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ؛ و شما هیچ چیز را نمی‌خواهید مگر این که خدا بخواهد» (انسان/۳۰) (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۲ش: ص ۱۳۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۲۵، ص ۳۸۵؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۸۶ش: ص ۳۰). این توحید، از معارف ارزشمندی است که نقش عظیمی هم در مدیریت جامعه اعم از سیاسی، اقتصادی، تقنینی و هم در سازندگی انسان‌ها از حیث اندیشه و اخلاق و رفتار دارد. اما درک صحیح این مطلب، هم نیاز به رشد فکری و عقلانی، و هم نیاز به تعلیم و تبیین صحیح دارد تا به خاطر عدم قدرت بر جمع بین عمومیت و اطلاق پیام آیات دال بر توحید افعالی مانند «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ؛ خداوند آفریدگار همه چیز است» (زمر/۶۲) و آیات دال بر اختیار انسان مانند «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ؛ هرکس می‌خواهد، ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد، کافر گردد!» (کهف/۲۹) و «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!» (انسان/۳)، حکم به بی‌اختیاری انسان در افعالش نشود و آیات دال بر خالقیت و سببیت اشیاء دیگر مانند آیه «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛ سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است!» (مومنون/۱۴)، ابتلاء به توهمات باطل چون جبر و تناقض بین آیات و تفویض پیش نیاید.

۲-۱. اختیار: قدرت تصمیم‌گیری و انتخاب، یکی از یقینی‌ترین اموری است که مورد شناسایی انسان واقع می‌شود؛ زیرا هر کسی آن را در درون خویش با علم حضوری خطاناپذیر، می‌یابد، چنان‌که از سایر حالات روانی خودش یا چنین علمی آگاه می‌شود و حتی هنگامی که درباره چیزی شک دارد، وجود خود «شک» را با علم حضوری درک می‌کند و نمی‌تواند درباره آن تردیدی به خود راه دهد. ولی این واژه به خاطر اشتراک لفظی در مباحث نظری، کاربردهای مختلفی دارد. برای تعیین مفهوم مورد نظر، لازم است به چند کاربرد معروف آن اشاره شود:

الف. اختیار در برابر فعل اضطراری: این معنی هنگامی تحقق پیدا می‌کند که فعل از فاعل بر اثر محدودیت امکانات و در تنگنا واقع شدن، صادر نشده باشد. این مفهوم در فقه کاربرد دارد. آیه شریفه «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ؛ خداوند، تنها (گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود، حرام کرده است. (ولی) آن کس که مجبور شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست؛ (و می‌تواند برای حفظ جان خود، در موقع ضرورت، از آن

بخورد)» (بقره/۱۷۳)، بر همین موضوع دلالت می‌کند.

ب. اختیار در مقابل فعل اکراهی: این معنی، هنگامی تحقق پیدا می‌کند که فعل از فاعل بر اساس گرایش درونی بدون فشار خارجی صادر شده باشد. این معنای اختیار، بیشتر در امور حقوقی کاربرد دارد.

فرق اضطرار و اکراه این است که در اضطرار، تهدید غیر، در کار نیست و شخص بر اثر شرایط خاص و استثنایی خود، ناگزیر است کاری را انجام دهد. ولی در اکراه تهدید غیر در کار است.

ج. اختیار به معنای ترجیح یکی از گرایش‌های متضاد بر دیگری از سوی فاعل: این معنی هنگامی رخ می‌دهد که راه‌های مختلف و متعددی پیش روی فاعل بالقصد قرار دارد. او همه را می‌سنجد و یکی را انتخاب می‌کند. در این گونه موارد گفته می‌شود آن کار، از روی اختیار انجام گرفته است. اما اگر کاری بدون سنجش، گزینش و تصمیم‌گیری صورت گیرد، گفته می‌شود اختیاری نبوده است، مانند لرزش دست کسی که رعشه دارد و بدون آن که خود تصمیم به حرکت دادن دست داشته باشد، دست حرکت می‌کند.

د. اختیار در مقابل جبر: مقصود از این معنی اختیار این است که فاعل دارای شعور، کار را بر اساس میل، رغبت و خواست خود و بدون این که از سوی عامل دیگری تحت فشار قرار گیرد و مقهور فاعلی دیگر شود، انجام دهد. این معنا در فاعل‌های بالقصد، بالرعایه، بالرضا و بالتجلی تحقق می‌یابد؛ زیرا در فاعلیت آن‌ها اجباری وجود ندارد. لذا این معنا، از عام‌ترین معانی اختیار است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۰ش: ص ۱۰۳).

از معانی چهارگانه‌ای که ذکر شد، آن چه در مورد کارهای اختیاری انسان مطرح و مورد نظر بوده و زمینه‌ساز مسئولیت و ارزشمندی افعال انسان می‌شود، اختیار به معنای قصد و گزینش است. یعنی هر جا انسان از میان راه‌ها و کارهای متعددی که پیش روی اوست، با بررسی و سنجش، یکی را برگزیند و تصمیم بر انجام آن بگیرد، کار اختیاری انجام داده است و در راه سرنوشت نیک و بد خود، قدمی برداشته است. بنابراین، «بررسی، انتخاب و تصمیم‌گیری»، سه عنصر اساسی اختیار انسان به شمار می‌آیند (همان).

۳-۱. توحید افعالی و اراده انسان: از گذشته تا به امروز، عامل و علت تحقق بخش افعال

انسان به عنوان یک مسئله مهم انسان‌شناسانه در بین متفکران، مورد گفتگو بوده است. در این مسئله، گروهی قائل شده‌اند بر این که تمام افعال انسان صددرصد تحت تاثیر علتی خارج از انسان بوده و اراده انسان هیچ‌گونه تاثیری در فعل او ندارد و انسان موجودی صددرصد مجبور است (طباطبایی، ۱۳۶۴ش: ج ۳، ص ۱۶۷؛ غزالی، ۱۹۸۵م: ج ۱، صص ۱۹۳-۱۹۴) و پدیده‌ای به عنوان

اختیار (آزادی) وجود ندارد و هر آن چه که از کارهای ما اختیاری جلوه می‌کند، از قصور ادراکات ماست که از علل پنهانی کار، برکنار بوده و آن‌ها را نادیده می‌گیرد (جعفری تبریزی، ۱۳۹۴ش: ص ۱۹). گروهی دیگر می‌گفتند و می‌گویند، افعال انسان صد درصد تحت تاثیر اراده انسان بوده و هیچ‌گونه استنادی به فاعل دیگر و علتی دیگر ندارد و انسان در افعال خود، از قید علت خارج از خود آزاد است (طباطبایی، ۱۳۶۴ش: ج ۳، ص ۱۶۷).

این مسئله برای متفکران جامعه اسلامی اعم از متکلمان و مفسران نیز در هنگام بحث از عموم و شمول اراده ذات باری تعالی نسبت به همه حوادث جهان، علم ذات باری تعالی، قضا و قدر الاهی و مباحث مرتبط به توحید افعالی به خصوص توحید در خالقیت مطرح گردیده که آیا این امور شامل افعال صادره از انسان نیز هست یا نیست. در بین اندیشمندان جامعه اسلامی، سه نظریه در مورد توحید افعالی با اختیار انسان وجود داشته و دارد. یکی نظریه جبر متعلق به اشاعره، دیگری نظریه تفویض متعلق به معتزله و مورد آخر، نظریه امر بین الامرین متعلق به اهل بیت علیهم‌السلام.

۲. نظریات مطرح شده و نقد و بررسی آن‌ها

۱-۲. **نظریه جبر:** اشاعره، توحید افعالی را به معنای این که فاعل همه افعال خداست و انجام همه کارها از سوی خداوند است، تفسیر می‌کنند. لازمه این تفسیر، سلب اختیار از انسان است. قاضی عضدالدین می‌گوید: «أفعال العباد الاختیاریة واقعة بقدره الله سبحانه وتعالى وحدها؛ افعال اختیاری بندگان، تنها به قدرت خدای سبحان واقع می‌شود» (ایچی، ۱۳۷۳ش: ج ۸، ص ۱۴۵).

اشاعره برای اثبات مدعای خود، ادله‌ای عقلی و نقلی اقامه کرده‌اند:

۱-۱-۲. **دلیل عقلی اشاعره:** تفکرات مذهب جبر و نفی اختیار، از چند مقدمه تشکیل شده است:

الف. در فاعلیت و علیت مطلق و فراگیر خداوند، شک نیست.

ب. حال اگر علت و فاعل دیگری نیز وجود داشته باشد، لازم می‌آید فعل واحد دارای دو علت و فاعل باشد؛ یکی خدا و دیگری علت مادی.

ج. توارد دو یا چند علت، به‌گونه‌ای که هر یک از آن‌ها مستقل و در عرض یکدیگر، در یک معلول مؤثر باشند، ممتنع است.

د. پس یگانه علت و فاعل در کل نظام هستی خداست (ر.ک: تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ص ۲۲۷).

۱-۲. **دلیل نقلی اشاعره:** اشاعره آیاتی مانند: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ؛ خداوند آفریدگار همه چیز است» (زمر/۶۲)، «وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ؛ و همه چیز را آفرید» (فرقان/۲)، «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ؛ البته ما هر چیز را به اندازه آفریدیم!» (قمر/۴۹) را که دال بر خالقیت مطلق خداست، دلیل

مدعای خود می‌دانند.

۲-۲. **نظریه تفویض:** معتزله، توحید افعالی را بر خلاف اشاعره به طور عام و فراگیر نمی‌پذیرند، بلکه انسان را در افعال خود، فاعل مستقل می‌دانند و در این خصوص قائل به تفویض قدرت، اختیار و اراده هستند. برای اثبات مذهب تفویض، هم دلیل عقلی و هم دلیل نقلی اقامه شده است.

۲-۱. **دلیل عقلی معتزله:** مدعیان تفویض می‌گویند که پاره‌ای از کارها، مانند پاداش دادن بندگان صالح و کیفر دادن تبه‌کاران طالح، به خودی خود عدل و برعکس آن به خودی خود ظلم است. جبر نیز که خدا بندگان را وادار به گناه کند و سپس آن‌ها را مؤاخذه نماید، ظلم است و خدا نباید مرتکب چنین عملی شود.

پس توحید افعالی به معنایی که اختیار را از انسان سلب کند و خدا را خالق افعال نیک و بد او بداند و در عین حال، انسان را به جهت کارهای انجام نداده، مورد بازخواست یا پاداش قرار دهد، صحیح نیست و باید توحید را به گونه‌ای معنا کرد که شامل افعال انسان نشود تا انسان فاعل افعال خود باشد و توییح تبه‌کار و پاداش نیکوکار معقول باشد (همان، صص ۲۵۲-۲۵۶).

۲-۲-۲. **دلیل نقلی معتزله:** معتزله چند دسته از آیات قرآن کریم را دلیل بر مذهب تفویض دانسته‌اند:

الف. آیاتی که دلالت می‌کند انسان در انتخاب راه سعادت یا ضلالت مختار است، مانند: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ؛ دلایل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد، کسی که (به وسیله آن، حق را) ببیند، به سود خود اوست و کسی که از دیدن آن چشم ببوشد، به زیان خودش است و من نگاهبان شما نیستم (و شما را بر قبول ایمان مجبور نمی‌کنم)» (انعام/۱۰۴).

ب. آیاتی که انسان را فاعل افعال خود می‌داند، مانند: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ (پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب [= آن چه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می‌آورند؛ و نماز را برپا می‌دارند؛ و از تمام نعمت‌ها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند» (بقره/۳).

ج. آیاتی که مشتمل بر امر، نهی، مدح، ذم، وعده و وعید است و همگی دلالت دارند بر این که انسان فاعل مختار است.

د. آیاتی که با الفاظ دال بر ایجاد، مانند عمل، فعل، صنع و کسب، انواع کارهای خوب و بد را به انسان اسناد می‌دهد، نظیر: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ؛ کسی که عمل صالحی انجام دهد،

سودش برای خود اوست» (فصلت/۴۶)، «وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ؛ و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است (لازم نیست تظاهر کنید، او می‌داند)» (بقره/۲۱۵)، «وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ؛ و به هرکس، آن چه (از اعمال برای خود) فراهم کرده، به طور کامل داده شود» (آل عمران/۲۵).

همه آیاتی که ایمان و کفر انسان و اعمال نیک و بد او را برخاسته از خواست و مشیت خود وی می‌داند، مانند: «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ؛ هرکس می‌خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را بپذیرا شود) و هرکس می‌خواهد کافر گردد!» (کهف/۲۹).

معتزله می‌گویند با تدبیر در مجموع این آیات و مشابه آن، که با صراحت تمام انسان را فاعل افعال خود می‌داند، چگونه می‌توان گفت مقصود از آیات کریمه «خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ» و «خالق کل شیء»، اعم از تکوین و تشریح است و همه افعال جوانحی و اعمال جوارحی انسان، به دلیل این که عنوان شیء بر آن صادق است، مخلوق خداست؟! پس باید گفت آیات مزبور مخصوص نظام تکوین است و شامل افعال انسان نمی‌شود (همان، صص ۲۵۷-۲۶۲؛ ایچی، ۱۳۷۳ش: ج ۸، ص ۱۵۸).
معتزله، افزون بر اقامه دلیل عقلی و نقلی، به نقد استدلال اشاعره نیز پرداخته‌اند و آیات مورد استناد اشاعره را توجیه کرده‌اند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: صص ۴۶۱-۴۷۷).

۲-۳. امر بین الامرین در آیات، روایت و عقل

از آن جایی که، جبرگرایی اشاعره علاوه بر مخالف بودن با عقل سلیم، وجدان بیدار آدمی و صریح بسیاری از آیات الهی با تالی فسادهای فراوان اجتماعی و اعتقادی همراه بوده و هست و اختیار تفویضی معتزلی نیز مغایر با توحید ذاتی و باعث پوشاندن لباس واجب‌الوجودی بر تن امر ممکن‌الوجود است، پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، راه سومی به نام «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ش: ص ۴۶۰؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ص ۲۰۶) را به سوی متفکران گشوده‌اند که رهنمود عقل برهانی (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ج ۲، ص ۴۷۷) و آیات قرآنی است. بر اساس این نظریه، بشر در زندگی خود نه مجبور مطلق و نه وانهاده مطلق است که بیوند او با مقام ربوبی بریده باشد، بلکه راهی میان این دو است (سبحانی، ۱۳۹۱ش: ص ۱۱۷). در این شیوه، افعال انسان هم استناد به اراده وی و هم استناد به علتی دیگر که فوق اراده انسان است، دارد، ولی در طول همدیگر و نه در عرض یکدیگر؛ یعنی علتی فوق انسان، فعل انسان را از راه اراده انسان اداره می‌کند و انسان، فعل را به واسطه اراده و اختیار انتخاب کرده و با مقارنت بقیه اجزاء، علل مادی، صوری و شرایط زمانی و مکانی ایجاد می‌نماید و علت فوق انسان برای ایجاد فعل انسانی، اراده انتخاب فعل را در انسان ایجاد می‌کند. پس انسان فعل را با اراده انتخاب می‌کند، ولی اراده تحت تاثیر علتی

خارج از خودش است (مصطفوی ۱۳۶۹ش: ج ۱، ص ۲۱۵).

۲-۳-۱. **حقیقت امر بین‌الامرین در آیات:** امر بین‌الامرین که در راستای پاسداشت آزادی و اختیار انسان در افعال از یک سو و حفظ جایگاه توحید افعالی در رابطه با افعال انسان از سوی اهل بیت علیهم‌السلام، فرا روی بشر نهاده شده، از آیات قرآنی قابل اثبات است. آیات زیر نمونه‌ای از آن‌هاست:

الف. «ایاک نَعْبُدُ وَإِیَاکَ نَسْتَعِیْنُ؛ (پروردگارا!) تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم» (حمد/۵): این آیه جبر را نفی می‌کند؛ زیرا اگر خداوند خالق افعال ما باشد و اراده ما دخالتی در ایجاد فعل ما نداشته باشد، نسبت دادن عبادت به خود، بی‌معنا خواهد بود. هم‌چنین این آیه با عقیده تفویض نیز سازگاری ندارد؛ زیرا استعانت از کسی که دخالتی در تحقق ندارد؛ معنایی نخواهد داشت و نتیجه آن تحقق امر بین‌الامرین خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۲۴؛ طیب، ۱۳۷۸ش: ج ۱، ص ۱۱۱). لذا امام صادق علیه‌السلام در مناظره با قدریه‌ای (تفویضی) با استدلال به همین آیه و با همین تحلیل، نظریه آن‌ها را مردود شمرد (مجلسی، بی تا: ج ۵، ص ۵۵).

ب. «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَکِنَّ اللّٰهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمِیْتَ اِذْ رَمِیْتَ وَ لَکِنَّ اللّٰهَ رَمٰی؛ پس شما آن‌ها را نکشتید، لکن خداوند آن‌ها را کشت و تو تیر نینداختی بلکه خداوند تیر انداخت» (انفال/۱۷): در این آیه نفی و اثبات به کار برده شده است و خداوند متعال در این حال که کشتن کفار را از طرف مؤمنان و تیر انداختن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نفی فرموده و در همان حال با تعبیر «تَقْتُلُوهُمْ» و «رَمِیْتَ» به آن‌ها نسبت داده است، این‌گونه سخن گفتن جز از طریق اندیشه ارزش‌مند امر بین‌الامرین قابل جمع نیست. بلکه بدون آن گویای تناقض خواهد بود. اما بر اساس امر بین‌الامرین، چون بازگشت نفی به عدم استقلال در افعال است و بازگشت اثبات از حیث دخالت آن‌ها در کارهاست، لذا تناقضی هم نخواهد بود؛ به تعبیر دیگر، گرچه قتل و رمی به صورت مباشرت با مومنین و با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود، ولی در مقام فاعلیت از قدرت خدا بهره گرفته‌اند، در غیر این صورت آن‌ها قادر به قتل و رمی نبودند و لذا می‌فرماید: «وَ لَکِنَّ اللّٰهَ قَتَلَهُمْ» و «وَ لَکِنَّ اللّٰهَ رَمٰی». بنابراین، بیش از یک قتل و رمی، در کار نیست ولی دارای دو نسبت است: نسبتی به مومنین «تَقْتُلُوهُمْ» و نسبتی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم «اِذْ رَمِیْتَ» و نسبتی به خدا، چنان‌که می‌فرماید: «وَ لَکِنَّ اللّٰهَ قَتَلَهُمْ» و «وَ لَکِنَّ اللّٰهَ رَمٰی». بر این اساس، امر بین‌الامرین ثابت می‌گردد (زنوزی، ۱۳۸۱ش: ص ۲۰۷؛ سبحانی، ۱۳۹۱ش: ص ۱۱۸؛ سبحانی تبریزی و همکاران، ۱۳۹۸ش: ج ۱، ص ۴۸۳).

ج. جمع آیاتی که کارها را به انسان به‌عنوان فاعل مختار نسبت داده است، مانند: «لَیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ برای انسان غیر از چیزی که تلاش کرده نیست» (نجم/۳۹) و آیاتی که در آن‌ها، امور، تنها به مشیت و اذن خداوند منوط گردیده است، مانند: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا

لِيطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ؛ ما رسولی نفرستادیم، مگر برای این که به اذن خداوند اطاعت گردد» (نساء/۶۴)، اثبات اصل امر بین الامرین اس؛ زیرا دسته اول آیات، با عقیده جبر و دسته دوم با عقیده تفویض منافات دارد و مقتضای جمع بین آن‌ها، این است که گفته شود خداوند به بندگان خود اختیار و مشیت داده است، ولی این اختیار و مشیت در طول مشیت الهی است و این، اثبات کننده امر بین الامرین است.

۲-۳-۲. امر بین الامرین در روایات: حقیقت امر بین الامرین در روایات، به گونه‌های مختلفی مطرح شده است. بحثی که فهم آن برای اهل فن نیز امر ساده‌ای نیست، همین امر، موجب اختلاف تقریرها از سوی اندیشمندان گردیده است. روایات در این مورد را می‌توان به صورت زیر دسته بندی کرد:

۱. روایاتی که در آن‌ها امر بین الامرین به عنوان حالت سومی در مدیریت نظام انسانی از سوی خدای متعال در مقابل جبر و تفویض تعریف شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ وَ لَكُنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ «مَنْزِلَةٌ بَيْنَهُمَا فِيهَا الْحَقُّ الَّتِي بَيْنَهُمَا»؛ نه جبر است و نه تفویض، بلکه منزلی است میان آن دو که حق آن جاست» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۱۵۹) و یا «مَنْزِلَةٌ ثَالِثَةٌ، أَوْسَعُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ؛ منزل سوم، فراختر از میان آسمان و زمین» (همان).

۲. روایاتی که فهم امر بین الامرین را مختص به عده‌ای خاص بیان می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا يَلْعَلُهَا إِلَّا الْعَالِمُ أَوْ مَنْ عَلَّمَهَا إِيَّاهُ الْعَالِمُ؛ امر بین الامر را نداند جز عالم یا کسی که علم آن را به وی آموخته باشند» (همان).

۳. روایاتی که عدالت، عزت و حکمت الهی و وجود امر و نهی الهی را فلسفه و چرایی بطلان جبر و تفویض و ضرورت اعتقاد به امر بین الامرین بیان نموده است. مانند حدیث نقل شده از امام رضا علیه السلام که می‌فرماید: «قَالَ سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ اللَّهُ فَوَّضَ الْأَمْرَ إِلَى الْعِبَادِ قَالَ اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ ذَلِكَ قُلْتُ فَجَبَرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي قَالَ اللَّهُ أَعْدَلُ وَأَحْكَمُ مِنْ ذَلِكَ؛ و شاء گوید از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: خدا کار را به خود بندگان واگذاشته است؟ فرمود: خدا قادرتر از این است. عرض کردم: پس ایشان را بر گناه مجبور کرده است؟ فرمود: خدا عادل تر و حکیم تر از این است» (همان، ص ۱۵۷).

۴. روایاتی که امر بین الامرین را راهی برای عمل به اوامر الهی و ترک نواهی الهی در راستای نجات از مبتلا شدن به کفر جبری و شرک تفویضی، شناسانده‌اند. مانند روایت برید شامی از امام رضا علیه السلام بدین مضمون: «... فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ فَقَالَ وَجُودُ السَّبِيلِ إِلَى إِيْتَابِنِ مَا أَمَرُوا بِهِ وَ تَرْكُ مَا نَهَوْا عَنْهُ ...؛ راوی می‌گوید به امام رضا علیه السلام گفتم: فرزند رسول الله، امر بین امرین چیست؟ فرمود: راهی است برای انجام دستورات و ترک منهیات خداوند (ابن بابویه،

۱۳۷۸ق: ج ۱، ص ۱۲۴؛ مجلسی، بی تا: ج ۳، ص ۱۱).

۵. روایاتی که حقیقت امر بین الامرین را با ذکر مثال‌هایی تبیین کرده است. لذا وقتی از حقیقت امر بین امرین سوال می‌شود، امام صادق علیه السلام آن را در ضمن یک تمثیل پیاده کرده و می‌فرماید: «مَثَلُ ذَلِكَ رَجُلٌ رَأَيْتُهُ عَلَى مَعْصِيَةٍ فَنَهَيْتُهُ فَلَمْ يَنْتَهُ فَنَزَعْتُهُ فَعَمَلَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةَ - فَلَيْسَ حَيْثُ لَمْ يَقْبَلْ مِنْكَ فَنَزَعْتُهُ كُنْتُ؛ مثلش این است که می‌بینی مردی به گناهی مشغول است و او را نهی کردی و او دست برنداشت و او را رها کردی و او هم آن گناه را کرد. چون از تو نپذیرفته و تو از او دست بازداشتی، نباید گفت: تو او را به گناه واداشتی» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ص ۳۶۲).

ملاصدرای شیرازی در ذیل این حدیث به چند نکته اشاره می‌کند و می‌نویسد:

الف. در این مثال، ناهی از آن جهت که او را نهی کرده، کار را به او واگذار نکرده و از آن حیث که او را وا گذاشته او را مجبور ننموده است؛

ب. امام علیه السلام در این پاسخ، ملاحظه مخاطب را که فرد بسیط‌الذهن و عامی بوده را نموده است.

ج. امام با این مثال، تنها در صدد آن بوده است که مخاطب را از مبتلا شدن به جبر و یا تفویض در مورد افعال آدمیان باز دارد (ر.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳ش: ج ۴، ص ۳۲۲).

۲-۳-۳. **ادله عقلی امر بین الامرین:** متکلمان و حکما برای اثبات این نظریه، به استدلال‌های عقلی مختلفی استناد کرده‌اند که در ذیل چند نمونه ذکر می‌شود:

الف. تقسیم عقلی صدور افعال: متکلمان می‌گویند در مسئله صدور افعال از آدمیان، بیش از سه قول متصور نیست؛ زیرا وقتی دو اراده (اراده خدا و اراده عبد) را نسبت به کاری در نظر بگیریم یا در تحقق آن، یک اراده دخیل است که نتیجه آن جبر در صورت تأثیر اراده خداوند و یا تفویض در صورت تأثیر اراده عبد خواهد بود و یا هیچ‌یک از دو اراده دخالت ندارند که این، خلاف فرض است و یا هر دو اراده مؤثرند که نتیجه آن امر بین الامرین است و دلیل بر این مذهب (امر بین الامرین) بطلان دو مذهب دیگر (جبر و تفویض) است (الاهیجی، ۱۳۸۳ش: ص ۳۲۷).

ب. برهان سببیت حاکم بر نظام هستی: خداوند تبارک و تعالی که قادر علی‌الاطلاق است (إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ خداوند بر هر چیز تواناست (بقره/۲۰))، در عینیت بخشی به اراده خویش از مجاری و اسباب خاص، هر ممکنی را محقق می‌سازد (امام صادق علیه السلام): «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ؛ خدا خودداری و امتناع فرموده که کارها را بدون اسباب فراهم آورد» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۱۱۸۳).

خداوند متعال بر هر چیزی قادر است و لکن اشیا در قبول وجود، متفاوتند. بعضی بدون واسطه، قابلیت پذیرش وجود از سوی خداوند را دارند، لذا به صورت مستقیم از قدرت خداوند صادر

می‌شود، ولی بعضی اشیاء بدون واسطه قابلیت و ظرفیت پذیرش وجود از سوی خداوند را ندارند، بلکه قبول وجود در آن‌ها با واسطه وجودی دیگر است و این واسطه، گاهی واحد است و گاهی متعدد. بر این اساس، معنای لزوم واسطه در تعلق اراده و قدرت خداوند بر این‌گونه موجودات، نیازمندی خدا به آن واسطه در افعالش نیست، بلکه لزوم واسطه به علت نقصان قابل است. گرچه خداوند خود مسبب‌الأسباب بوده و در ایجاد اشیاء محتاج چیزی نیست. بنابراین، افعال اختیاری انسان به علت نقصان در قابل، بدون واسطه از خداوند صادر نمی‌شوند و اراده انسان از جمله واسطه‌هاست. لذا جبر باطل می‌شود؛ زیرا اراده انسان در تحقق فعلش نقش دارد. هم‌چنین از آن‌جا که تمام واسطه‌ها مخلوق خداوند و مسبب از اراده الهی هستند، تفویض نیز مردود است، در نتیجه امر بین‌الامرین اثبات می‌شود (ر.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م: ج ۶، صص ۳۷۱-۳۷۲).

۴-۲. جمع بین توحید افعالی و اختیار انسان بر پایه امر بین‌الامرین: اصل «امر بین‌الامرین»، به‌عنوان طریقه‌ای معتدل در راستای خارج کردن اندیشه بشر از تنگنای فکری و اعتقادی که طرفداران «جبر» و «تفویض» در مورد افعال انسان و وابستگی آن به قدرت و اراده خدا و انسان ایجاد کرده بودند، از سوی اهل بیت علیهم‌السلام در اختیار اندیشه بشر قرار داد شده تا ضمن اثبات بی‌اساسی هر دو نظریه که بر اساس یکی (جبر)، اراده و قدرت انسان نادیده گرفته می‌شد و بر اساس دیگری (تفویض)، قدرت و اراده خدا مورد انکار قرار می‌گرفت، تأثیر اراده و قدرت انسان و اراده و قدرت خدا را پاسداری کند. البته دست‌یابی و کشف حقیقت این متاع گران‌بها سهل و آسان نبوده و نیست. لذا در بعضی روایات دست‌یابی به آن را مشکل دانسته و آن را بر داشتن قدم استوار، موقوف کرده‌اند. برای مؤمن، اعتقاد به بطلان جبر و تفویض را کافی شمرده‌اند، بدون این‌که غور در مفهوم آن را لازم بدانند (مجلسی، بی‌تا: ج ۵، ص ۹۷). در پاره‌ای از روایات، نظریه «امر بین‌الامرین»، اندیشه‌ای ظریف، دقیق و کاری که فهم و درک آن از قلمرو افکار ناآزموده فراتر است، قلمداد گردیده و به‌خاطر پیچیدگی و لطافت آن، حتی از تفسیر و تبیین آن برای سؤال‌کننده، خودداری شده است، (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳ش: ج ۴، ص ۳۲۲). هم‌چنین در روایاتی دیگر به‌عنوان راه مستقیمی که بسیار وسیع و از فاصله بین زمین و آسمان گسترده‌تر است، معرفی شده است (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ص ۳۶۰).

به‌جهت همین وسعت و ظرافت است که بعضی آن را از مشکلات مسائل مذهب شمرده‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۹ش: ج ۱، ص ۲۱۵). به‌گونه‌ای که حتی اندیشمندی بزرگ چون آخوند خراسانی صاحب *کفایة الاصول*، در تحلیل جبر و اختیار و امر بین‌الامرین به بن‌بست برمی‌خورد و می‌فرماید: «قلم این‌جا رسید و سر بشکست» (خراسانی، ۱۳۹۰ش: ج ۱، ص ۹۹) و عالمانی هم که در صد تبیین

«امر بین امرین» جهت فهم دقیق جمع بین توحید افعالی و اختیار انسان برآمدند، بیان‌های متفاوتی از آن ارائه داده‌اند. در این جا به چند مورد از آن تحلیل‌ها اشاره می‌شود:

۲-۴-۱. فاعل تسبیبی و فاعل مباشری: گروهی از اندیشمندان، اصل امر بین‌الامرین را بر اساس فاعل تسبیبی و فاعل مباشری تحلیل کرده‌اند: مفاد نظام علی و معلولی در عالم آفرینش این است که افعالی که از اسباب سر می‌زند، پیوندی با خدا داشته و پیوندی با سبب دارد. از آن جا که خدا، آفریدگار مجموع نظامات و اسباب، است به طبع آثار اسباب، فعل تسبیبی خدا خواهد بود و از آن جا که سبب با قدرت الهی، فعل را انجام می‌دهد، فعل صادر از او مباشری او خواهد بود (لاهیجی، ۱۳۸۳ش: ص ۳۲۷).

آیت‌الله العظمی خویی رحمته‌الله علیه، از طریق تمثیلی این اصل را چنین تبیین نموده‌اند: «فرض کنیم شخصی فلج (معلول جسمی) است، به طوری که توانایی حرکت ندارد و ما می‌توانیم با وصل کردن سیم برق، او را به حرکت وادار کنیم. در هنگام این حرکت، کلید برق در دست ماست، به گونه‌ای که هر لحظه می‌توانیم آن شخص را از حرکت بازداریم. حال، اگر چنین شخصی حرکت کند و کارهایی انجام دهد، این کارها با اختیار او انجام خواهد گرفت؛ خواه کار بد یا کار خوب. آن چه که از این کار به ما مستند است، نیرو و قدرتی است که ما توسط برق در او ایجاد کرده‌ایم و هر لحظه می‌توانیم آن قدرت را از او سلب کنیم. اما این کار را نمی‌کنیم و او را به حال خود می‌گذاریم. چگونگی استفاده از این نیرو که ما به او داده‌ایم، مربوط به اختیار اوست و به ما تعلق ندارد.

کارهایی که از ما صادر می‌شود نیز چنین حکایتی دارند؛ یعنی نیرو از خداوند است و در هر لحظه، ریزش آن نیرو از فیاض مطلق انجام می‌گیرد و در هر لحظه هم می‌تواند آن را قطع کند. ولی اختیار استفاده از آن نیرو به طور کامل در دست ماست. بنابراین، چه هنگامی که ما بهترین کار را انجام می‌دهیم یا کار بدی انجام می‌دهیم، نیرو از او بوده و اختیار استفاده از ماست و معنای «لا حول و لا قوة الا بالله» هم این است. این مثال بیانگر مکتب امر بین‌الامرین است؛ یعنی در مکتب امر بین‌الامرین، فعل با اراده انسان و به ضمیمه قدرت الهی صورت می‌پذیرد و فعل نسبتی با فاعل دارد. نسبتی با آن کس که قدرت در اختیار او نهاده است. نسبت فعل به فاعل، نسبت مباشری است و با دیگری نسبت تسبیبی» (فیاض، ۱۴۱۷ق: ج ۲، صص ۸۷-۸۸؛ خوبی، ۱۳۶۸ش: ج ۱، ص ۹۰)

۲-۴-۲. فاعل قریب و فاعل بعید (علت‌های طولی): گروهی از متکلمان و دانشمندان اسلامی، «امر بین امرین» را از طریق فاعل قریب و فاعل بعید تحلیل و تفسیر کرده‌اند. در این تفسیر، کوشش شده است تا اسناد فعل انسان به وی و به خدا، تبیین معقولی پیدا کند. حاصل

این طریقه، این است که خدا قدرت و اراده را در انسان به وجود می‌آورد و این قدرت و اراده، مبدأ تحقق فعل است. پس خدا فاعل بعید است و انسان فاعل قریب (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م: ج ۶، ص ۳۷۱). به عبارت دیگر، فعل به فاعل قریب خود استناد و انتساب دارد و از طریق این انتساب، به فاعل و پدیدآورنده فاعل فعل نیز استناد می‌یابد و چون این دو انتساب طولی هستند، تعارض ندارند و یکی، دیگری را باطل نمی‌کند و جبر نیز لازم نمی‌آید؛ زیرا علت نخست تحقق و صدور فعل اختیاری را بدون واسطه اراده نکرده است تا اراده و اختیار فاعل آن باطل و بی‌اثر باشد، بلکه آن را از طریق اراده و اختیار فاعل قریب و مباشر خواسته است، پس وقوع فعل تنها از طریق اختیار است (همان، ص ۳۷۲؛ ر.ک: سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷ش: ص ۴۲۲).

۲-۴-۳. ترتب و تفرع ایجاد بر وجود: ملاصدرا و پیروان حکمت متعالیه نظریه «امر بین امرین» را از طریق حقیقت ارزش مند ترتب و تفرع ایجاد بر وجود که از ثمرات «اصاله الوجود» است، با بهره‌گیری از مؤیدات قرآنی، تحلیل و تفسیر نموده‌اند. ملاصدرا ضمن انتساب این تحلیل به راسخان در علم که آن‌ها را اولیاء خاص الاهی معرفی می‌کند، در توضیح آن می‌گوید: «پدیده‌های هستی با همه تفاوت‌هایی که از نظر ذات، صفات و افعال با یکدیگر دارند و نیز با همه اختلافاتی که از نظر قرب و بُعد به مبدأ آفرینش دارند در یک چیز شریک‌اند و آن این که یک حقیقت الاهی، همه آن‌ها را در بر گرفته است. این حقیقت الاهی (هستی مطلق) در عین بساطت و وحدت، همه ابعاد عالم وجود را شامل است و هیچ ذره‌ای در گستره حیات از سیطره و احاطه این حقیقت الاهی و نورالانوار بیرون نیست. او با هر پدیده‌ای همراه است، اگرچه مقارن و در ردیف او نیست و غیر از هر موجودی است، هر چند جدای از آن نیست: «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَّا بِمُقَارَنَةٍ وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا بِمُزَايَلَةٍ» (نهج البلاغه، بی تا: ص ۴۰، خطبه ۱). او است که آفریدگار آسمان و زمین است: «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ» (زخرف/۸۴).

بنابراین همان‌گونه که در نظام آفرینش، شأن و هستی هر پدیده‌ای، شأن و هستی خدا است، فعل هر پدیده‌ای نیز فعل خدا خواهد بود. البته مقصود این نیست که به عنوان فعل انسان از او صادر نشده است، بلکه مقصود این است که فعل او در عین این که در حقیقت فعل او است، در حقیقت فعل خدا نیز هست، پس «لَا حَكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» و «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». در نتیجه همان‌گونه که هستی انسان‌ها، حواس و ویژگی‌های آن‌ها به او نسبت داده می‌شود و این هر دو نسبت حقیقی است (پس اندیشه جبر نادرست است)، همان‌گونه که خدا نیز نسبت داده می‌شود؛ چون فیض وجود از خدا اعطاء می‌گردد. علم، اراده، حرکت، سکون و همه آن‌چه از او صادر می‌گردد، در عین این که در حقیقت به او نسبت داده می‌شود، به خدا نیز نسبت حقیقی

دارد. پس انسان در حقیقت فاعل و پدیدآورنده کارهای خویش است و در عین حال، فعل او یکی از افعال الهی به شمار می‌رود. البته به گونه‌ای که مناسب با مقام الهی است و بدون این که نقص، انفعال، تشبیه و سایر لوازم فاعل جسمانی لازم آید (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۶، صص ۳۷۳-۳۷۴؛ ر.ک: سبحانی: ۱۳۹۱: ص ۴۲۵).

۲-۴-۴. تبیین از طریق قاعده عینیت هستی امکانی باریط به مبدأ اعلی: در این تحلیل با استناد بر این که ذات و هستی امکانی، عین ربط و وابستگی به مبدأ اعلی است؛ یعنی موجودات امکانی چیزی جز انتساب و ارتباط به واجب الوجود نیستند، اثبات می‌شود همان گونه که هیچ گونه استقلالی در واقعیت و هستی موجودات امکانی منهای وجود آفریدگار یکتا تصور نمی‌شود، اثر و فعل او نیز همین گونه است؛ زیرا اگر از لحاظ اثر و فعل مستقل باشند، بایستی از لحاظ ذات و هستی نیز مستقل باشند و این برخلاف فرض است و این ملازمه میان ذات و اثر و وجود و ایجاد به این خاطر است که یک پدیده به همان حیثیتی که موجود است، مبدأ اثر نیز است. پس اگر در ذات مستقل باشد، در فاعلیت نیز مستقل است و اگر در ذات خود، عین ربط و وابستگی است، در فاعلیت خود نیز این گونه است. بنابراین، فرض استقلال در مقام فعل و ایجاد، با فرض ربط و وابستگی در مقام ذات، دو فرض متناقض و نامعقول هستند. از این امور به روشنی به دست می‌آید که افعال انسان در عین این که منتسب به او است، منتسب به خدا نیز هست؛ زیرا افعال او مترتب بر وجود او و بدون شک، هستی او منتسب به خود او و هم عین انتساب و ربط به خدا است (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷: ص ۴۳۲).

۲-۴-۵. مبادی اختیاری و غیر اختیاری افعال: علامه مجلسی، تقریر اصل امر بین الامرین مبتنی بر مبادی اختیاری و غیر اختیاری افعال را به فخر رازی که از متکلمان معروف مکتب اشعری به شمار می‌رود، نسبت می‌دهد و می‌فرماید: وی نخست درباره چگونگی پیدایش کارهای انسان می‌گوید: این مسئله شگفت آور است؛ زیرا وجوه و دلایلی که هر یک از موافقان و مخالفان می‌توانند به آن‌ها تمسک جویند، متعارض هستند. طرفداران جبر می‌گویند ترجیح فعلی بر ترک آن مرجح می‌خواهد و آن مرجح از جانب انسان نیست. دلیل طرفداران «قدر» این است که اگر انسان بر افعال خود توانایی نداشته باشد، مدح، ذم و امر و نهی او پسندیده نیست و این دو دلیل از بدیهیات هستند. آن‌گاه به برخی از دلایل برهانی و خطایی دو طرف اشاره کرده و اضافه می‌کند که در قرآن نیز آیات بسیاری وجود دارد که دو گروه توهم نموده‌اند که بر نظریه آن‌ها دلالت دارد. سپس می‌گوید: مذهب ما (اشاعره) بر مذهب گروه مقابل «قدریه» برتری دارد؛ زیرا انکار اصل «مرجح»، باب اثبات صانع را مسدود می‌کند. آن‌گاه نظریه خود را چنین ابراز می‌کند: به نظر ما حق

در این مسئله، آن است که برخی از پیشوایان دین گفته‌اند که نه جبر صحیح است و نه تفویض و نظریه صحیح «امر بین امرین» است؛ زیرا «مبادی قریبه» کارهای انسان در قلمرو قدرت و اراده او قرار دارد و مبادی بعیده آن از قدرت و اراده او بیرون و او نسبت به آن‌ها عاجز و مضطر است. پس انسان در حقیقت مضطر است و به ظاهر مختار و آزاد می‌نماید، مانند قلمی که در دست نویسنده است (مجلسی، بی تا؛ ج ۵، ص ۸۳).

۲-۴-۶. تبیین مبتنی بر مظهریت هستی: صاحب این تبیین با تکیه بر آیات الاهی که همه هستی امکانی را مظهر و آیات الاهی معرفی می‌کند، چنین می‌فرماید: انسان و سایر موجودات با همه مبادی و ویژگی‌ها، همگی آیت و ظل خدا هستند که بدون خواست و اراده تکوینی او، هیچ‌یک از آن‌ها وجود ندارند. یعنی ماسوی الله هرچه هست، مظهر خداست و اوست که هر مظهري را با مبادی و لوازم خاص خود ظاهر کرده و انسان را با قدرت اراده و اختیار، مظهر قدرت و اراده خود کرده است. از این رو، انسان از راه مبادی اختیاری، شخصیتی برجسته چون کمیل ابن زیاد نخعی از یاران خاص و اصحاب سرّ امیر مؤمنان علیه السلام می‌شود و یا با سوء اختیار، مانند برادرش حارث ابن زیاد، از اشقیاء و قاتل فرزندان جناب مسلم بن عقیل علیه السلام می‌گردد. هم آن کس که شقی شد، می‌توانست سعادت مند بشود و هم آن که تقی شد، می‌توانست شقاوت مند باشد. خدای سبحان از سرانجام همه پدیده‌ها با مبادی آن‌ها که خود بخشیده، آگاه است و همه را با مبادی خاص خودشان تدبیر و اداره می‌کند. بنابراین، در جهان هستی، کثرت محفوظ است نه آن که سراب باشد و توحید افعالی خدا با آن منافات ندارد. همین مقدار که از جبر رها شویم و به دام تفویض گرفتار نیاییم و در فاصله بین این دو که به فرموده امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام از فاصله بین آسمان و زمین بیشتر است، قرار بگیریم، در مسیر مستقیم «امر بین امرین» هستیم (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ص ۴۷۸).

نکته: تعدد تفسیرها و تقریرهای امر بین امرین بیان‌گر تلاش اندیشمندان در جهت تفهیم معارف ارزشمند جوشیده از چشمه زلال اهل بیت علیهم السلام است ولی همه در یک حد، تأمین‌کننده اندیشه عمیق و لطیف امر بین امرین نیستند. امر بین الامرینی که به راستی درک و فهم آن از دسترس افق افکار و اندیشه بسیاری از علماء و حکماء بدور است تاچه رسد به عوام و ضعفاء (صدرالدین شیرازی ۱۳۸۳ش: ج ۴، ص ۳۲۲). لذا بعضی از تقریرها در عین مفید بودن و دارا بودن نکات دقیق و عالمانه، کامل نیستند. به عنوان مثال، تقریر مبتنی بر فاعل قریب و فاعل بعید گرچه به اصل مشکل (تأثیر قدرت و اراده خدا و انسان) توجه کرده و تعلق قدرتین بر فعل واحد، بدون ایجاد مشکل پاسخ داده شده است، اما از ضعف‌های زیر رنج می‌برد:

الف. در روایات، از تفسیر نظریه امر بین امرین برای سؤال‌کنندگان به این جهت خودداری شده است که لطیف و عمیق بوده و فهم آن از افق افکار معمولی بیرون است و چه بسا موجب انحراف عقیدتی و کفر آن‌ها گردد، درحالی‌که در تفسیر یاد شده، از آن حقیقت عمیق خبری نیست.

ب. بنابر تفسیر یاد شده، نسبت فعل انسانی به خدا «بالتسبیب» و مجازگونه است، نه حقیقی آن‌گونه که به خود انسان نسبت داده می‌شود.

ج. در این تفسیر برای خدا و انسان دو فعل جداگانه اثبات شده است. خدا هستی، قدرت و شعور انسان را می‌آفریند و او کار را پدید می‌آورد و این با توحید افعالی سازگار نیست و در نتیجه به نوعی تفویض بازگشت می‌کند (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷ ش: ص ۴۲۴).

تقریر فخر رازی از امر بین الامرین نیز نه تنها مشکل جبر و اختیار را حل نکرد، بلکه با توضیحی که رازی در این مورد داده، بر ابهام آن نیز افزوده است.

هم‌چنین هیچ توضیحی نداده که مقصود از «مبادی بعیده و قریبه» فعل چیست؟ بنا به اصطلاح معروف، مبدأ بعید فعل انسان، تصور فعل و تصدیق به فایده آن است (مبدأ ادراکی) و مبدأ قریب آن، قوای فعّاله و تعبیه شده در عضلات و اندام انسان است. در این صورت، چگونه می‌توان مبدأ قریب فعل را اختیاری به‌شمار آورد؟ و این که اگر مبادی بعیده فعل انسان از اختیار و توانایی او بیرون است، در این صورت چگونه فعل به‌طور اختیاری از او صادر می‌گردد؟ (همان، ص ۴۱۸).

در بین تقریرات، تقریر پیروان حکمت متعالیه، تقریر مظهریت از نظریه «امر بین امرین» معقول‌تر و از اشکالات تقریرهای دیگر مبرا است؛ زیرا هر بیانی که به توحید افعالی نزدیک‌تر باشد، دقیق‌تر است و این دو تقریر از این ویژگی برخوردارند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نظریه امر بین الامرین، در رد نظریه جبر و تفویض و در راستای تبیین معقول از رابطه توحید افعالی با افعال اختیاری انسان از سوی ائمه علیهم‌السلام فراروی متفکران قرار داده شده است. این نظریه با حفظ عمومیت اراده الهی و داخل نمودن افعال انسان در زیر مجموعه اراده الهی، از گرفتار شدن در جبر در امان است.

این حقیقت از طرق زیر قابل تبیین است:

۱. پذیرش فاعل تسبیبی و فاعل مباشر در افعال انسان‌ها؛
۲. پذیرش فاعل‌های طولی در افعال انسان و فاعلیت انسان را در طول فاعلیت خدا دانستن؛

۳. پذیرش قانون ترتب و تفرع ایجاد بر وجود؛

۴. پذیرش قاعده عینیت هستی امکانی با ربط به مبدأ اعلی؛

۵. پذیرش قاعده مظهریت هستی.

این امور پنج‌گانه گرچه از جایگاه و ارزش یکسان برخوردار نیستند، اما هرکدام به تنهایی حقیقت نظریه امر بین‌الامرین را تبیین می‌کنند.

با عنایت به جایگاه رفیع توحید در جهان‌بینی اسلامی، به خصوص توحید افعالی و رابطه آن با افعال آدمی از یک سو و تبعات سوء عدم توانایی بر جمع بین توحید افعالی به معنای عام با مختاربودن انسان در افعال از سوی متکلمان و اندیشمندان دینی درس نیاموخته در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام از سوی دیگر (که نتیجه آن جبرگرایی گروهی و نفی اختیار از انسان و به گرداب باطل تفویض افتادن گروه دیگر بود)، ارزش راه‌کار امر بین‌الامرین (که از سوی اهلبیت علیهم‌السلام به عنوان عدل قرآن‌فراروی حق جوین نهادشده) آشکار می‌شود و فلسفه و چرایی صدور حدیث شریف ثقلین را روشن می‌سازد. بر اساس ملاحظه مجموع روایات اهل بیت علیهم‌السلام در مورد امر بین‌الامرین، چنین به دست می‌آید که امر بین‌الامرین تنها راه تحقق اوامر و نواهی الهی در نظام مدیریتی جامعه انسانی از سوی خداوند در نظر گرفته شده است. با این وجود، حقیقت آن از دسترس عقول عادی خارج است و تنها بهره‌مندان از علم لدنی یا تربیت‌شدگان آن‌ها می‌توانند به حقیقت آن دست یابند. همین امر، منشاء تفاوت پاسخ اهل بیت علیهم‌السلام به سوال پرسش‌گران شده است. یافته‌های این تحقیق نشان داد که از طریق قائل شدن به فاعل تسبیبی و فاعل مباحثی یا فاعل قریب و فاعل بعید (علت‌های طولی)، با تکیه بر قاعده ترتب و تفرع ایجاد بر وجود، قاعده عینیت هستی امکانی با ربط به مبدأ اعلی، قاعده مظهریت هستی امکانی از خالق، به طور منطقی رابطه توحید افعالی به نحو عام با افعال انسان بدون قول به جبر یا تفویض قابل تبیین است.

فهرست منابع

۱. **قرآن کریم.**
۲. **نهج البلاغه،** (بی تا)، محقق: صبحی، الصالح، دارالکتاب اللبنانی، بیروت.
۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق)، **عیون اخبار الرضا**، انتشارات جهان، تهران.
۴. _____، محمد بن علی، (۱۳۹۸ق)، **التوحید (للمصدق)**، محقق و مصحح: هاشم، حسینی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۶۳ش)، **تحف العقول**، محقق و مصحح: علی اکبر، غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۶. ایچی، عضالدین، (۱۳۷۳ش)، **شرح المواقف**، محقق: علی بن محمد، الجرجانی، انتشارات شریف رضی، قم.
۷. تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۰۹ق)، **شرح المقاصد**، محقق: عبدالرحمان، عمیره، انتشارات شریف رضی، قم.
۸. جعفری تبریزی، محمد تقی، (۱۳۹۴ش)، **جبر و اختیار**، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، تهران، چاپ هشتم.
۹. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷ش)، **توحید در قرآن**، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ چهارم.
۱۰. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۲ش)، **طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن**، مؤسسه فرهنگی ایمان جهادی، تهران، چاپ چهارم.
۱۱. خراسانی، محمدکاظم، (۱۳۹۰ش)، **کفایة الاصول**، مجمع الفکر الاسلامی، قم، چاپ دوم.
۱۲. خوبی، سیدابو القاسم، (۱۳۶۸ش)، **اجود التقریرات**، کتاب فروشی مصطفوی، قم، چاپ دوم.
۱۳. زنوزی، ملاعبدالله، (۱۳۸۱ش)، **لمعات الهیه**، مقدمه و تصحیح: سیدجلال الدین، آشتیانی، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه، تهران، چاپ دوم.
۱۴. سبحانی، علیرضا، (۱۳۹۱ش)، **راه سوم میان جبر و تفویض**، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
۱۵. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۶ش)، **اصول عقاید اسلامی و نگاهی به زندگی پیشوایان معصوم علیهم السلام**، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
۱۶. _____، (۱۳۸۷ش)، **جبر و اختیار**، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ دوم.
۱۷. _____، (۱۴۲۴ق)، **الإنسان بین الجبر و التفویض**، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
۱۸. سبحانی تبریزی، جعفر و همکاران، (۱۳۹۸ش)، **دانشنامه کلام اسلامی**، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
۱۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۳ش)، **شرح اصول الکافی**، محقق و مصحح: محمد، خواجه‌ای، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.

۲۰. _____، (۱۹۸۱م)، *الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة*، دار إحياء التراث العربي، بيروت، چاپ سوم.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۶۴ش)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، نشر صدرا، تهران، چاپ دوم.
۲۲. _____، (۱۳۸۷ش)، *مجموعه رسائل (علامه طباطبائی)*، موسسه بوستان کتاب، قم.
۲۳. _____، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۴. طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸ش)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات اسلام، تهران.
۲۵. غزالی، محمد، (۱۹۸۵م)، *قواعد العقائد*، به کوشش: موسی، محمد علی، عالم الکتب، بیروت.
۲۶. غفاری، حسین و زیارتی، مریم سادات، (۱۳۹۴ش)، *توحید افعالی و رابطه آن با فعل اختیاری انسان*، آموزه‌های فلسفه اسلامی، شماره ۱۷، صص ۷۵ - ۹۸.
۲۷. فیاض، محمد اسحاق، (۱۴۱۷ق)، *محاضرات فی اصول الفقه*، نشر انصاری، قم، چاپ سوم.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، محقق و مصحح: علی اکبر، غفاری و محمد، آخوندی، دارالکتب الإسلامية، تهران.
۲۹. لاهیجی، عبد الرزاق بن علی، (۱۳۸۳ش)، *گوهر مراد*، سایه، تهران.
۳۰. مجلسی، محمد باقر، (بی تا)، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، دار إحياء التراث العربي، بیروت.
۳۱. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۹۰ش)، *انسان شناسی در قرآن*، تنظیم و تدوین: محمود، فتحعلی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، قم، چاپ سوم.
۳۲. _____، (۱۳۹۲ش)، *آموزش عقاید*، شرکت چاپ و نشر بین الملل نوین، تهران.
۳۳. مصطفوی، سید جواد، (۱۳۶۹ش)، *ترجمه اصول الکافی*، کتاب فروشی علمیه اسلامی، تهران.
۳۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۱ش)، *عدل الهی*، انتشارات اسلامی، قم.
۳۵. _____، (۱۳۸۴ش)، *مجموعه آثار*، نشر صدرا، تهران، چاپ هفتم.
۳۶. _____، (۱۴۰۱ش)، *انسان و سرنوشت*، نشر صدرا، تهران، چاپ ۵۸.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ۳۲.
۳۸. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۷۷ش)، *لب الأثر فی الجبر والقدر*، تقریر: جعفر، سبحانی تبریزی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
۳۹. نصری، عبدالله، (۱۳۹۲ش)، *جبر و اختیار از دیدگاه علامه طباطبایی*، مجله حکمت و فلسفه، سال نهم، شماره چهارم، صص ۷۱ - ۸۲.